****

[اوقات رواتب 1](#_Toc482453262)

[ادامه مسأله ششم (ابتدای وقت نافله صبح) 1](#_Toc482453263)

[نظر مرحوم خویی 1](#_Toc482453264)

[مناقشه 3](#_Toc482453265)

[نظر استاد 6](#_Toc482453266)

[منتهای وقت نافله صبح 7](#_Toc482453267)

**موضوع**: وقت نافله صبح /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ادامه مسأله ششم (ابتدای وقت نافله صبح)

صاحب عروه در مسأله ششم فرمود:

وقت نافلة الصبح بين الفجر الأول و طلوع الحمرة المشرقية‌ و يجوز دسها في صلاة الليل قبل الفجر و لو عند النصف بل و لو قبله إذا قدم صلاة الليل‌ عليه إلا أن الأفضل إعادتها في وقتها‌

وقت نافله صبح از فجر کاذب تا طلوع حمره مشرقیه ادامه دارد؛ فجر کاذب در روایات ذکر نشده است و معلوم نیست صاحب عروه از کجا فجر کاذب را استفاده کرده است.

ایشان در ادامه فرموده است: ادخال نافله صبح در نماز شب ولو ابتدای شب و قبل از نصف شب باشد، جایز است.

### نظر مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرمود:**

ادخال نافله نماز صبح، در نماز شب دلیل روایی دارد:

صحیحه بزنطی: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ فَقَالَ- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع احْشُ بِهِمَا صَلَاةَ اللَّيْلِ- وَ صَلِّهِمَا قَبْلَ الْفَجْرِ.[[1]](#footnote-1)

صحیحه زراره: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ- فَقَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ إِنَّهُمَا مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ- ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً صَلَاةُ اللَّيْلِ- أَ تُرِيدُ أَنْ تُقَايِسَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَ كُنْتَ تَطَوَّعُ إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ.[[2]](#footnote-2)

و در این مطلب بحثی نیست.

أما اگر همراه نماز شب خوانده نشود یا باید نافله فجر را بعد از طلوع فجر خوانده شود و یا قُبیل طلوع فجر خوانده شود وگرنه دیگر نافله فجر صدق نخواهد کرد بلکه نافله شب خواهد شد. و فرموده است مؤیّد این مطلب، رواین محمد بن مسلم است که سند آن محمد بن حمزة بن بیض است که به خاطر آن سندش ضعیف شده است: وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ بِيضٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَوَّلِ وَقْتِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- فَقَالَ سُدُسُ اللَّيْلِ الْبَاقِي.[[3]](#footnote-3)

**ایشان در وجه تأیید، فرموده است:** انتهای شب با طلوع خورشید است و اگر شب دوازده ساعت باشد یک ششم آن دو ساعت می شود و یک ساعت و ربع تا یک ساعت و نیم ما بین طلوعین است و بقیه دو ساعت، قبل طلوع فجر می شود یعنی سه ربع تا نیم ساعت قبل از طلوع فجر می توان نافله فجر را خواند.

**مرحوم خویی در ادامه فرموده اند:**

اگر قُبیل طلوع فجر، نافله فجر را بخواند اشکالی ندارد و دلیل آن صحیحه زراره است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ قَبْلَ الْغَدَاةِ- أَيْنَ مَوْضِعُهُمَا فَقَالَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْغَدَاةِ.[[4]](#footnote-4) این روایت نه تنها جواز تقدیم نافله صبح بر طلوع فجر را می رساند بلکه أفضلیّت آن را هم می رساند و موضع نافله فجر را مشخّص می کند.

البته ایشان فرموده اند: دو روایت صحیحه دیگر هم داریم که از آن ممکن است أفضلیّت تأخیر نافله فجر از طلوع فجر استفاده شود:

**صحیحه عبدالرحمن بن حجّاج:** وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلِّهِمَا بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ.[[5]](#footnote-5)

**صحیحه یعقوب بن سالم:** وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ الْبَزَّازِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلِّهِمَا بَعْدَ الْفَجْرِ وَ اقْرَأْ فِيهِمَا- فِي الْأُولَى قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ- وَ فِي الثَّانِيَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.[[6]](#footnote-6)

این دو روایت أمر می کند که نافله فجر را بعد از طلوع فجر بخوان و صحیحه زراره گفت أین موضعهما که امام فرمود قبل طلوع الفجر و تعارض و تساقط می کنند. مرحوم خویی فرموده اند ما تعارض و تساقط را قبول نداریم. (و بر فرض تساقط کنند مرحوم خویی با أمر به نافله فجر قبل از اذان صبح به معنای مشروع بودن آن مشکلی ندارد و این تعارض، اگر مشکلی داشته باشد با أفضلیّت دارد.) ولی آقای خویی فرموده اند: تعارض هم نمی کنند زیرا:

أولاً شاید این دو صحیحه راجع به فریضه فجر باشند یعنی نماز صبح را بعد از طلوع فجر بخوان و ضمیر ذکر نشده است. بله مرحوم شیخ طوسی و أصحاب حدیث این دو روایت را در نوافل ذکر کرده اند ولکن فهم آن ها برای ما حجّت نیست و شاید این دو روایت صحیح ناظر به فریضه باشند.

و ثانیاً بر فرض این دو روایت در مورد نافله صبح باشد صحیحه زراره صریح در أفضلیّت تقدیم است لذا قرینه می شود که این دو روایت را بر جواز حمل کنیم.

#### مناقشه

**انصاف این است که تا این جا، این فرمایش اشکال دارد:**

**أمّا وجهی که ایشان به عنوان مؤیّد ذکر کردند صحیح نیست زیرا:**

این روایت قطع نظر از ضعف سند، ظاهر آن، یک ششم «شبِ تا طلوع فجر» است نه «شبِ تا طلوع شمس». و هر چند ما انتهای شب را با طلوع شمس بدانیم ولی نوافل و فرائض بر شب و روزی توزیع شده اند که حدّ آن طلوع فجر است و این را نمی شود انکار کرد. حال شما در بحث های دیگر تأمّل دارید که طلوع شمس آخر شب است و یا طلوع فجر آخر شب است و استظهار شما این است که طلوع شمس آخر شب است خلافاً للمشهور، أمّا وقتی راجع به نوافل شب و روز صحبت می شود، ظاهر در «شب تا طلوع فجر» است.

و صحیحه که می گفت: «إنهما من نافلة اللیل» آیا صحیح است که بگوییم شبهه بوده که نافله فجر، نافله‌ی «روز بعد از طلوع آفتاب» است! بلکه نافله شب یعنی «نافله شب تا قبل از طلوع فجر» و گرنه نافله شب تا طلوع شمس گفتن ندارد و معلوم است که وقت نافله صبح بعد از طلوع شمس نیست.

**أمّا نسبت به دلیل أصلی هم دو اشکال وجود دارد:**

**اشکال أول این است که:** در نافلة الفجر نیامده است که مقارن با فجر باشد بلکه نافله صلاة فجر است که اسم آن را نافله فجر گذاشته است یعنی نافله ای که مربوط به فریضه صبح است و ربطی به فجر ندارد مثل نافله مغرب و نافله ظهر و نافله عصر و وتیرة العشاء که به معنای نافله فریضه مغرب و فریضه ظهر و نافله فریضه عصر و نافله فریضه عشاء است و در روایات این نوافل به فریضة اضافه شده است. وقتی گفته می شود «نافلة الفجر» بیش از این ظهور ندارد که نافله نماز صبح مراد است که هر زمانی می توان خواند.

و اگر می گویید که نافلة الفجر به معنای نافله زمان فجر باشد نه نافله صلاة الفجر می گوییم که مسامحه عرف فایده ندارد و عرف دقیق به نافله قبل از طلوع فجر نافله فجر نمی گوید بلکه نافله سحر خواهد بود. و ظاهر نافلة الفجر این است که مقارن حقیقی فجر، نافله را بخوانیم. و گرنه نافله لیل را باید بتوانیم قُبیل غروب آفتاب بخوانیم یا نافله ظهر را قبل از اذان ظهر بخوانیم و بگوییم نافلة الظهر است.

**اشکال دوم این است که:**

شما فرمودید این دو روایت با صحیحه زراره تعارض ندارد زیرا شاید دو روایت مربوط به نماز صبح باشد:

می گوییم آیا کسی توهّم می کند و احتمال می دهد که نافله صبح را باید قبل از طلوع فجر بخواند که حضرت می فرماید: «صلّهما بعد الفجر». چه أهل سنّت و چه شیعه بعد از فجر صادق نماز صبح را می خوانند لذا توهّمی نبوده تا حضرت بفرمایند صلّهما بعد الفجر. و این که فجر کاذب را با فجر صادق اشتباه می کنند بحث دیگری است.

أما این که فرمود: این دو دسته جمع عرفی دارد و صلّهما بعد الفجر را بر ترخیص حمل می کنیم و صحیحه زراره، صلهما قبل الفجر را بر أفضلیّت حمل می کنیم؛

عرفی نیست زیرا در هر دو أمر وجود دارد و اگر توهّم حظر وجود دارد که نافله فجر را قبل از اذان صبح بخواند و بعد از اذان صبح نباید بخواند، توهّم لزوم هم وجود دارد که باید نافله را بعد از طلوع فجر بخواند و قبل از اذان فجر احتمال می دهد که نافله فجر مشروع نباشد زیرا عامّه، نافله فجر را بعد از اذان می دانند و می گویند نباید نافله فجر را قبل از طلوع فجر خواند.

بله جواب سوم مرحوم خویی صحیح می باشد که:

وقتی عامّه تقدیم نافله فجر بر اذان صبح را مشروع نمی دانستند این دو صحیحه «عبدالرحمن بن حجّاج و یعقوب بن سالم » را بر تقیّه حمل می کنیم و قرینه حمل بر تقیّه روایت علی بن أبی حمزه است که ما با استصحاب وثاقت قبول کردیم: زیرا شیخ طوسی در عدّه می گوید: عملت الطائفه بما رواه علی بن أبی حمزه البطائنی. و این بحث مربوط به بعد از وقف است و بحث در این است که واقفی بودن مانع از إخذ حدیث نیست اذا کان متحرّزاً عن الکذب و علی بن أبی حمزه شخص منحرفی بود و در کتاب الغیبة دارد که أصابه فتنةٌ و یا این که حبّ دنیا باعث شد که امامت امام رضا علیه السلام را انکار کند زیرا سی هزار درهم نزد او بود و اگر اقرار به امامت امام رضا می کرد باید این پول را به او می داد لذا ادّعا کرد که امام کاظم علیه السلام زنده است و در ابتدا گفت که بعد از هفت ماه بر می گردد و وقتی این مدّت گذشت و بر نگشت امام رضا علیه السلام فرمود: فما استبان لکم کذبه.

در مقابل ابن فضّال می گوید کذّاب ملعون. و فما استبان لکن کذبه را هم در کنار این جمله قرار دهید. البته توجیه این کلام این است که این حرف بطائنی که امام کاظم زنده است و بعد از هفت ماه بر می گردد دروغ است.

و ما گفتیم تضعیف ابن فضّال با توثیق شیخ طوسی تعارض می کند و چون وثوق به حسن ظاهر و وثاقت علی بن أبی حمزه در سابق داشته ایم وثاقت او را استصحاب می کنیم.

وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَتَى أُصَلِّي رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- قَالَ فَقَالَ لِي بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ع أَمَرَنِي- أَنْ أُصَلِّيَهُمَا قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الشِّيعَةَ أَتَوْا أَبِي مُسْتَرْشِدِينَ- فَأَفْتَاهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ وَ أَتَوْنِي شُكَّاكاً فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ.[[7]](#footnote-7)

حضرت می فرماید: وقتی از پدرم از زمان نافله فجرسؤال می کردند دنبال کشف حقّ بودند و لذا امام باقر علیه السلام تقیّه نکرد و مرّ حق را بیان کرد. ولی من ابتدای کارم هست و شیعه که هنوز به اطمینان نرسیده که امام بعدی چه کسی است برای این که آزمایش کند که امام بعدی، امام صادق علیه السلام است یا زید بن زید بن علی بن حسین است شاکّ پیش من می آمدند. و نه فقط پیش امام معصوم، بلکه پیش مدّعی های دیگر هم می رفتند و آن ها را هم آزمایش می کردند.

(یا مثلاً زمان امام کاظم علیه السلام که فرزند سوم امام صادق بود همین آزمایشات صورت می گرفت که برخی اسماعیل فرزند أول را قبول کردند و اسماعیلیه شدند و اسماعیل زمان امام کاظم از دنیا رفت ولی اسماعیلیه او را زنده می دانند و می گویند ظهور خواهد کرد. فرزند دوم امام صادق عبدالله أفطح است که یک عدّه فطحی شدند که او هم زیاد عمر نکرد و حدود هفتاد روز عمر کرد. بعد از عبدالله أفطح همه به امام صادق برگشتند یا از فطحی بودن دست برداشتند و توبه کردند به این خاطر که پیش عبدالله أفطح می رفتند و از او سؤال می کردند و می دیدند که چیزی نمی داند ولی پیش امام صادق علیه السلام می رفتند و می دیدند که بحر علم است، و یا مثل عمّار ساباطی امام کاظم علیه السلام را امام هشتم می دانستند و کسانی که بر فطحی بودن باقی ماندند از این دسته است که امام کاظم را امام هشتم می دانند.)

و لذا امام صادق علیه السلام را آزمایش کردند و امام هم درست جواب داد ولی با شکل بندی تقیّه جواب داد که بعد از طلوع فجر نماز بخوان. زیرا نماز نافله فجر بعد از طلوع فجر را که فرد مشروع است بیان کرد و أفضل را بیان نکرد، و تقیّه در این امور أسهل است.

(مثل این که وقتی برای تبلیغ ماه رمضان به شهر ها و روستاها می روید: روز های أول پیرمرد های مسأله دان که سال های متمادی مسأله یاد گرفته اند اگر سؤال کنند که آیا می توان غسل جمعه را شب شنبه قضا کرد یا باید شنبه بعد از طلوع فجر قضا کرد. اگر فتوای آقای سیستانی را برایش بگویی که از ابتدای شب شنبه می توانی غسل جمعه کنی. فکر می کنند که حاجاقا مسأله بلد نیست و دیگر تا آخر ماه رمضان هر چه بگویی گوش نمی کنند. ولی اگر ابتدا فتوای مشهور را بگویی که بعد از طلوع فجر روز شنبه قضای غسل را به جا بیاورید درست گفته اید.)

**خلاصه این که:** «صلّهما بعد الفجر» حمل بر تقیّه می شود و أفضل این است که قبل از طلوع فجر نافله فجر را بخواند. و این که نافله صبح بعد از اذان صبح قضا باشد محتمل نیست.

### نظر استاد

حال بحث در این است که: این که می گوییم قبل از طلوع فجر نماز نافله فجر أفضل است قبل از طلوع فجر به چه مقدار صادق است. روایاتی داریم که می گوید نافله فجر را قبل از فجر بخوان؛

صحیحه محمد بن مسلم: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ صَلِّ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَ بَعْدَهُ وَ عِنْدَهُ.[[8]](#footnote-8)

صحیحه زراره: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ قَبْلَ الْغَدَاةِ- أَيْنَ مَوْضِعُهُمَا فَقَالَ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ- فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْغَدَاةِ.[[9]](#footnote-9)

قبل از طلوع فجر، انصراف به قبل قریب دارد و شامل فصل طویل نمی شود و لذا دلیلی بر مشروعیّت خواندن نافله فجر قبل بعید طلوع فجر نداریم. همان که گفتند که نیم ساعت قبل از اذان صبح اگر نافله را بخواند عرفاً صلّهما قبل طلوع الفجر صادق است.

تذکّر: در جمله «نوافل المغرب بعد المغرب» گفتیم ظهوری در بعدیّت قریب ندارد و شامل فصل طویل می شود و تنها ترتیب را می رساند که بر خلاف نوافل ظهر که قبل از نماز ظهر است، نوافل مغرب بعد از نماز مغرب است و در تحدید زمانی ظهور ندارد ولی در محل بحث صلّ رکعتی الفجر قبل الفجر و بعده و عنده ظهور در تحدید زمانی دارد و لذا دلیلی بر مشروعیّت نافله فجر در قبل بعید فجر نداریم و اطلاقی در أدله هم نداریم که بگوییم وقت نافله فجر از ابتدای شب است.

## منتهای وقت نافله صبح

أما راجع به منتهای وقت نافله فجر صحیحه علی بن یقطین می گوید:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الحُسيَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ لَا يُصَلِّي الْغَدَاةَ- حَتَّى يُسْفِرَ وَ تَظْهَرَ الْحُمْرَةُ وَ لَمْ يَرْكَعْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أَ يَرْكَعُهُمَا أَوْ يُؤَخِّرُهُمَا قَالَ يُؤَخِّرُهُمَا.[[10]](#footnote-10)

حمره مشرقیه ظاهر شده و نافله فجر را نخوانده است: حضرت أمر کرد که نافله فجر را تأخیر بیندازد.

مرحوم خویی فرموده است: از این روایت استفاده می شود که ارتکاز سائل این بوده که تا طلوع حمره مشرقیه برای نافله فجر فرصت دارد.

به نظر ما: اگر دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه مانده باشد و نافله فجر را بخواند نماز صبح بعد از طلوع حمره مشرقیه می شود: از روایت استفاده نمی شود که این فرض هم مشروع است. راوی سؤال کرد که شخصی از خواب بیدار شد و طلوع حمره مشرقیه شده بود در حالی که نافله صبح را نخوانده بود این شخص چه کند. و حکم صورتی که دو رکعت مانده به طلوع حمره مشرقیه بیدار شود را بیان نکرد و شاید حکم این صورت این باشد که نافله فجر را نخواند زیرا نماز صبح را نباید از طلوع حمره مشرقیه ولو به لحاظ وقت فضیلت تأخیر انداخت.

ما از ارتکاز سائل نمی توانیم استفاده کنیم که دو رکعت قبل از طلوع حمره مشرقیه، نافله فجر مشروع است. ولی روایاتی داریم که وقت فضیلت صبح را به طلوع حمره مشرقیه تحدید می کند که به ضمیمه آنچه در نافله ظهر و عصر بود که لاتطوّع فی وقت الفریضه، به مناسبت حکم و موضوع استفاده می شود که اگر دو رکعت به طلوع حمره مشرقیه مانده است نافله صبح را نخواند و نماز صبح را بخواند.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/%D9%82%D8%A8%D9%84%20%D8%A7%D9%84%D9%81%D8%AC%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص264، أبواب مواقیت، باب50، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/264/%D8%AA%D9%82%D8%A7%DB%8C%D8%B3) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/%D8%B3%D8%AF%D8%B3) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/%D9%85%D9%88%D8%B6%D8%B9%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص267، أبواب مواقیت، باب51، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/267/%D8%B5%D9%84%D9%91%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص267، أبواب مواقیت، باب51، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/267/%D8%B5%D9%84%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص264، أبواب مواقیت، باب50، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/264/%D8%A3%D8%B5%D9%84%D9%91%DB%8C) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص268، أبواب مواقیت، باب52، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/268/%D8%A8%D8%B9%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/%D9%85%D9%88%D8%B6%D8%B9%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص266، أبواب مواقیت، باب51، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/266/%DB%8C%D8%B3%D9%81%D8%B1) [↑](#footnote-ref-10)